



میل به نورالانوار با نردبان عشق میسر می شود/ منظور از شرق و غرب در عرفان اسلامی چیست

یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی گفت: انسان آرمانی عطار به جایی می رسد که می تواند دعوی خدای گونه کند. این طریقی است ...

یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی گفت: انسان آرمانی عطار به جایی می رسد که می تواند دعوی خدای گونه کند. این طریقی است که عطار نزدیک به 10 قرن پیش به انسان شرقی آموخت ولی متأسفانه آنچه امروز در جهان می تواند دعوی خدای گونه داشته باشد انسان شرقی نیست.

دکتر محمد بقایی ماکان یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی، درباره دیدگاه عطار نیشابوری نسبت به شرق و نقش و نگار غرب به خبرنگار مهر گفت: اگر اندیشیدن را به معنای هراسیدن در نظر آوریم افکار نیشابوری که بزرگترین عارف بعد از جلال الدین مولوی دانسته اند را می توان از غرب اندیشان تاریخ فرهنگی ایران دانست. این موضوع در منظومه 4600 بیتی منطق الطیر اثر پرواژه شاعر و عارف نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری منعکس شده است.

وی افزود: در خصوص این اثر معروف تا کنون تفسیرهای مختلفی نوشته شده و برخی از دیدگاه های فریدالدین عطار در این اثر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته که در مجموع مبین گستردگی دیدگاه او در این اثر ستایش انگیز است. یکی از چشم اندازهای این مجموعه که می تواند برای غرب اندیشان در خور تأمل باشد داستان بسیار معروف شیخ صنعان است که پیشتر هم در آثار عرفانی ایران مطرح شده است. از جمله در تحفه الملوک که درباره شخصی بنام عبدالرزاق صنعان است و عطار تراژدی شیخ صنعان خود را از او وام گرفته و به صورتی جذاب و تازه به نظم کشیده است.

این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی در ادامه گفت: در داستان شیخ صنعان، 3 نماد مورد توجه عطار قرار می گیرد که داستان بر اساس این 3 نماد استوار است. نخست دختر ترسا به عنوان نمادی از مغرب زمین است و بعد واژه ایمان که مبین هویت شرقی است و سپس نوشیدن می به وسیله شیخ که بیانگر پذیرش فرهنگ غرب و سرانجام آفتاب که نشان دهنده فرهنگ برآمده از شرق است.

این نویسنده و مترجم تصریح کرد: عطار در این داستان سعی می کند تا جذابیت فرهنگ خودی را به خواننده نشان دهد و به او یادآور شود که غرب چیزی جز نقش و نگار نیست و پیروزی نهایی از آن فرهنگی است که بنیان استوار دارد. سخن نهایی عطار از ذکر داستان شیخ صنعان چیزی جز این نیست و هدف او در نهایت ارتباط ضمنی حقانیت فرهنگی است که ریشه در شرق دارد.

بقایی ماکان یادآور شد: اما این شرق که در منطق الطیر عطار عنوان می شود به خلاف آنچه تصور می شود شرق جغرافیایی نیست بلکه شرقی است که سرچشمه نور است یا به تعبیر غزالی مشکاة الانوار و به گفته سهروردی جایی است که حکمت اشراق از آن سربرآورده است. چنان که غرب نیز الزاماً غرب جغرافیایی نیست بلکه غربی است که غرب و دنیایی عاری از معنویت و روحانیت که خواهش های جسمانی و تمنیات مادی بر آن حکمفرماست.

وی ادامه داد: با یک بررسی تفصیلی در آثار نویسندگان بزرگ غرب مانند آندره ژید، هرمان هسه، توماس مان، گوته، کربن، اوژن یونسکو، ولته، امرسون، روسو و بسیاری دیگر می توان به این نتیجه رسید که مقصودشان از شرق نه شرق جغرافیایی بلکه شرقی است که اول بار عطار آن را در شیخ صنعان به تصویر کشید. یعنی رسیدن آدمی به عالیتترین مرتبه سلوک که نور مطلق است. به عقیده عطار میل به نورالانوار که در حکمت اشراق نور اعظم نام می گیرد با نردبان عشق میسر می شود ولی زمانی که به آنجا می رسد دیگر نیازی به آنجا ندارد.

این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی گفت: عطار در شیخ صنعان به این موضوع اشاره می کند که عشق زمینی برای رسیدن به روشنایی شرق و رهیدن از ظلمت غرب فقط وسیله است، بی عشق نمی توان این راه را طی کرد، اما پس از سپردن عشقی عظیم و جاودان جای عشق پیشین را می گیرد از همین روست که می گوید محتاج به دانه زمین نیست/مرغی که به بام لامکان رفت. از این زمان است که سالک می تواند پیروزمندانه بانگ انالالحق بردارد. این بانگی است که عطار آن را در غرب نمی شنید بلکه تا یک قرن پس از حلاج نیز کسی جرأت اظهار آن را در شرق نداشت.

این نویسنده و مترجم تصریح کرد: نخستین کسی که پس از حلاج بی هیچ هراسی آن را مطرح می سازد عطار است که با بیان متهورانه و بدون ترس از حاکمیت عباسیان می گوید هر که از وی نزد انالالحق سر/ او بود از قبيله کفار. منطق الطیر در واقع شرح همین انالالحق است. بنابراین ضروری به نظر می رسد که به اندیشمندان خود مانند عطار نگاهی عمیق تر ببندیم. این کمترین گامی است که می توان برای امثال عطار برداشت، نه آنکه دیدگاه متعالی شیخ صنعان را براساس معیارهای روانکاوری فروید تفسیر کنیم.

وی گفت: چنین تفسیرهایی یعنی ناآگاهی از فرهنگ خودی و دور افتادن از هویت شرقی. تمام منطق الطیر را می توان تفسیر و توضیح انالالحق دانست. انسان آرمانی عطار به جایی می رسد که می تواند دعوی خدای گونه کند. این طریقی است که عطار نزدیک به 10 قرن پیش به انسان شرقی آموخت ولی متأسفانه آنچه امروز در جهان می تواند دعوی خدای گونه بودن کند

انسان شرقی نیست. زیرا بی آنکه خود بیافریند پیوسته چشم به دست غرب دارد و اندوه بارتر اینکه اندیشه های برآمده از شرق را با معیارهای غربی ارزیابی می کند. روشی که عطار آن را در شیخ صنعان نکوهش می کند و شرق را به جایی نخواهد رساند.